



مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران

مفصله دفاع مقدس گرامی باد



ربیع الاول

تقویم و روز شمار ماه ربیع الاول

- ۱ ربیع الاول: هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، لیلۃ المبیّت، نزول آیهای در شأن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) / سال اول هجری قمری
- ۸ ربیع الاول: شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ ه.ق
- ۹ ربیع الاول: آغاز امامت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) در سال ۲۶۰ ه.ق
- ۱۰ ربیع الاول: رحلت حضرت عبدالمطلب در سال هشتم عام الفیل، ازدواج حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) با خدیجه کبری (سلام الله علیها) در سال ۲۵ عام الفیل
- ۱۲ ربیع الاول: آغاز هفته وحدت
- ۱۷ ربیع الاول: میلاد مسعود پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) در اول عام الفیل
- ۲۵ ربیع الاول: صلح امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال ۴۱ ه.ق
- ۳۱ شهریور: آغاز هفته دفاع مقدس
- ۷ مهر: سقوط هواپیمای حامل جمعی از فرماندهان جنگ (کلاهدوز، نامجو، فلاحی، فکوری، جهان آرا) در سال ۱۳۶۰ ه.ش

در این شماره اسوه می خوانیم:

شهید «محمدجواد باهنر» از قاب اسوه	میلاد «اسوه حسنه»؛ می تواند شروع تولدی جدید برای امت اسلامی باشد
امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهر سامرا با تمام دنیای اسلام رابطه برقرار کرده بود	اهمیت ولادت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
اصل دفاع و امور لازم الدفاع	تفاوت های شرایط زمان امام حسن (علیه السلام) و شرایط زمان امام حسین (علیه السلام)
وجود امام در هدایت تکوینی و تشریحی	سبک زندگی کوثری (قسمت سی و هفتم: سوره مبارکه نبأ)
ما به دنبال شما خواهیم آمد	تربیت در محیط رفاقتی (قسمت دهم)



میلاد «اسوه حسنه»؛ می تواند شروع تولدی جدید برای امت اسلامی باشد

فخری مرجانی

عیدهای بزرگ ولادت معصوم (علیه السلام)، فقط برای جشن و سرور نیست؛ بلکه برای الگوگرفتن و اسوه قرار دادن آن معصوم (علیه السلام) است.

حال که در آستانه ماه ربیع الاول و میلاد پیامبر خوبی‌ها (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزند عزیز و بزرگوارشان امام صادق (علیه السلام) قرار گرفته‌ایم، و از طرف دیگر دشمنان داخلی و خارجی و شیاطین جنی و انسی بیش از همیشه به کشور و فرد فرد ما هجوم آورده‌اند، نیاز به الگو و اسوه بیش از پیش احساس می‌شود.

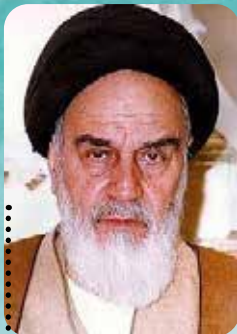
هر کدام از ما به الگویی در زندگی نیاز داریم که در رأس همه خوبی‌ها و فضایل انسانی قرار داشته باشد. نه فقط برای اینکه لذت ببریم از گفتارش؛ بلکه پیروی کنیم از رفتار و گفتار و اعمالی که انجام داده است؛ یعنی بخواهیم و به سمت او حرکت کنیم؛ حرکتی پیوسته و مستمر.

معصومین (علیهم السلام) و خصوصاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زندگی شخصی، اجتماعی، خانوادگی، در حکومت و حکومتداری، در برخورد با دوست و دشمن، صدها درس به ما داده‌اند.

ما در جمهوری اسلامی ایران، از دوازدهم ربیع الاول که روایت اهل سنت برای ولادت پیغمبر است تا هفدهم ربیع الاول که روایت شیعه است، بین این دو را «هفته وحدت» نامگذاری کردیم که این شعار وحدت به معنای واقعی تحقق پیدا کند و عملی شود؛ به گونه‌ای که از این وحدت و اتحاد، به سمت الگوگیری از پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ «اشدء علی الکفار و رحماء بینهم» باشیم.

و با این جهت‌گیری و حرکت به این جهت، اشتراک عمل بین شیعه و سنی در برابر نقشه‌های استکبار با مذاکره و گفت‌وگو ایجاد شود.

ما به اندازه توان و همت خودمان، به آن حضرت تاسی می‌کنیم تا به امید یاری معصومین (علیهم السلام) بر تمام دشمنان و شیاطین پیروز شویم؛ ان شاء الله.



اهمیت ولادت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

که اگر در آنجا علم تحصیل بشود به نفع قدرتهای بزرگ باشد. و هر چه در آن جاها و در آن مکانهای مقدس، هر چه فرآورد باشد، فرآورد به نفع ابرقدرتها...

شما جوانها در سرتاسر کشور از کودکان تا بزرگسالان است تا دانشگاه که محل علم و محل دانش و تهذیب باید باشد، باید بیدار باشید و خودتان این مراکز را از فساد حفظ کنید. کسانی که می آیند در این مراکز و مشغول تبلیغات هستند، شما باید، جوانهای ما باید، معلمین این جوانها باید که ببینند اینها سابقه شان چه بوده و چه وضعیت فعلی دارن و چه وضعیتی در سابق داشتند و دعوت آنها چیست. امروز مملکت شما، کشور شما مرکز توطئه هاست. برای اینکه کشور شما آن چنان صدمه های وارد کرده است بر ابرقدرتها و آن چنان سیلی ای به صورت قدرتهای بزرگ و ریشه های فساد آنها زده است که آنها از جا نمی نشینند مگر آنکه این کشور را به خیال خودشان به حال اول و به فساد بکشند. و آنها می دانند که اگر کودکان ما را از نوری منحرف بار بیاورند، این انحراف تا آخر خواهد رفت. و اگر نوباوگان ما را به انحراف بکشند، این کشور به انحراف کشیده خواهد شد. و اگر دبیرستانهای ما را و دانشگاههای ما را به انحراف بکشند این کشور به انحراف خواهد کشید.

... همه انحرافها و همه گرفتاریهایی که برای یک کشور پیش می آید برای این است که مراکز تعلیم و تعلمشان، مراکز تهذیب نیست. این فرقی نیست مابین مدارس علمی قدیم با مدارس علمی جدید. تا تهذیب نباشد و تعهد نباشد و از اول انسان راه خودش را، صراط مستقیم خودش را نیافته باشد، و تحصیل او دنبال همان ایده صحیح اسلامی نباشد، همین انحراف آور است و همین است که ما را و کشورهای اسلامی را یا به طرف چپ می برد و یا به طرف راست؛ یا باید کشور، کشور کمونیستی باشد یا کشور، کشور تابع امریکا. از مدرسه شروع می شود این مسائل. از مدارس و دانشگاهها این مسائل شروع می شود. آنها می خواهند که آن چیزی که در دانشگاهها و در مدارس ما، در دبیرستانها و در همه جا حاصل می شود این باشد که آن چیزی که نتیجه زحمات طولانی ملت است و زحمات طولانی جوانهای ماست، برای آنها باشد.

ما در آستانه روز مقدسی هستیم و عید مبارکی که در آن روز، بزرگترین شخصیت عالم برای اصلاح بشر و تحول بزرگتر تحولات، و نیز ولادت با سعادت فرزند او حضرت صادق (سلام الله علیه) که مذهب را ترویج و اسلام را ارائه داد به مردم. تحول از شرکها، الحادها، آتش پرستیها و همه انحرافها، به استقامت و توحید و توحید پرستی. در مرکزی که به جای توحید و به جای حکومت الله بتهما نشسته بودند و در عصری که به جای ستایش حق تعالی آتشها پرستیده می شدند. این روز، روز مبارکی است که ما نزدیک به او می شویم، و روز نویدی است که بشر را نوید داد به استقامت و راهنمایی به صراط مستقیم انسانیت. و پیروان آن حضرت کسانی هستند که همان راه را و همان خط را تعقیب می کنند و از خود شروع می کنند و به دیگران سرایت می دهند. شما جوانان دانشجو و جوانان عزیزی که از هر جا آمده اید، امید این ملت هستید که باید این راهی را که فراراه شما گذاشته شده است به آخر برسانید. و این نهضتی را که در راه او آن همه جانفشانی شده است، ادامه بدهید. و این صراط مستقیمی را که انبیا جلو راه بشر گذاشتند و نبی اکرم آخرین انبیا و اشرف همه، آن راه را جلو مردم گذاشتند، و مردم را دعوت به این صراط مستقیم کردند و هدایت کردند به راه انسانیت و خروج از همه انحراف کفر و الحاد و خروج از همه ظلمات به نور مطلق، باید شما جوانها همان راه را ادامه دهید تا اینکه پیرو رسول اکرم و در مکتب حضرت صادق پیروانی شایسته باشید.

عزیزان من! منحرفین و کسانی که می خواهند این مکتب به آخر نرسد و آنهایی که از مکتب اسلام سیلی خورده اند، و آنهایی که مکتب اسلام را بر خلاف مصالح خودشان می دانند و بر خلاف مصالح اربابانشان می دانند، اول نظرشان به این است که از مدرسه هایی که کودکان ما، جوانان ما، جوانان نوری ما در آنجا برای تحصیل کمال رفته اند، از آنجا انحرافات را شروع کنند. آنها در صدد این هستند که مدارس که منشا همه برکات هست و جوانهای نوری که باید این کشور را به رشد خودش برسانند و از دست اجانب نجات دهند، آنها را منحرف کنند. و لهذا می بینید که از آن دبستان تا دانشگاه مرکز توطئه است، و شماها هدف آنها هستید، و می خواهند شما را از اسلام عزیز منحرف کنند. و دانشگاهها و دبیرستانها و دبستانها و تمام مراکز علم و تهذیب را مبدل کنند به مراکز

تفاوت‌های شرایط زمان امام حسن (علیه السلام)

و شرایط زمان امام حسین (علیه السلام)

امام حسین علیه السلام. تفاوت دومی که در کار بود این بود که درست است که نیروهای عراق یعنی نیروهای کوفه ضعیف شده بود، اما این نه بدان معنی است که بکلی از میان رفته بود و اگر معاویه همین‌طور می‌آمد یکجا فتح می‌کرد، بلا تشبیه آن‌طور که پیغمبر اکرم مکه را فتح کرد، به آن سادگی و آسانی؛ با اینکه بسیاری از اصحاب امام حسن به حضرت خیانت کردند و منافقین زیادی در کوفه پیدا شده بودند و کوفه یک وضع ناهنجاری پیدا کرده بود که معلول علل و حوادث تاریخی زیادی بود.

یکی از بلاهای بزرگی که در کوفه پیدا شد مسئله پیدایش خوارج بود که خود خوارج را امیرالمؤمنین معلول آن فتوحات بی‌بند و بار می‌دانند، آن فتوحات پشت سر یکدیگر بدون اینکه افراد یک تعلیم و تربیت کافی بشوند، که در نهج البلاغه هست: مردمی که تعلیم و تربیت ندیده‌اند، اسلام را نشناخته‌اند و به عمق تعلیمات اسلام آشنا نیستند آمده‌اند در جمع مسلمین، تازه از دیگران هم بیشتر ادعای مسلمانی می‌کنند.

اگر امام حسن می‌جنگید، یک جنگ چند ساله‌ای میان دو گروه عظیم مسلمین شام و عراق رخ می‌داد و چندین ده هزار نفر مردم از دو طرف تلف می‌شدند بدون آنکه یک نتیجه نهایی در کار باشد. احتمال اینکه بر معاویه پیروز می‌شدند- آن‌طور که شرایط تاریخ نشان می‌دهد- نیست، و احتمال بیشتر این است که در نهایت امر شکست از آن امام حسن باشد. این چه افتخاری بود برای امام حسن که بیاید دو سه سال جنگی بکند که در این جنگ از دو طرف چندین ده هزار و شاید متجاوز از صد هزار نفر آدم کشته بشوند و نتیجه نهایی‌اش یا خستگی دو طرف باشد که بروند سر جای خودشان و یا مغلوبیت امام حسن و کشته شدنش در مسند خلافت؟ اما امام حسین یک جمعیتی دارد که همه آن هفتاد و دو نفر است. تازه آنها را هم مرخص می‌کند، می‌گوید می‌خواهید بروید بروید، من خودم تنها هستم. آنها ایستادگی می‌کنند تا کشته می‌شوند، یک کشته شدن صد در صد افتخارآمیز.

امام حسن بعد از امیرالمؤمنین در مسند خلافت قرار می‌گیرد. معاویه هم روز به روز نیرومندتر می‌شود. به علل خاص تاریخی، وضع حکومت امیرالمؤمنین در زمان خودش - که امام حسن هم وارث آن وضع حکومت بود- از نظر داخلی تدریجاً ضعیف‌تر می‌شود به طوری که نوشته‌اند بعد از شهادت امیرالمؤمنین، به فاصله هجده روز (که این هجده روز هم عبارت است از مدتی که خبر به سرعت به شام رسیده و بعد معاویه بسیج عمومی و اعلام آمادگی کرده است) معاویه حرکت می‌کند برای فتح عراق. در اینجا وضع امام حسن یک وضع خاصی است، یعنی خلیفه مسلمین است که یک نیروی طاغی و یاغی علیه او قیام کرده است. کشته شدن امام حسن در این وضع یعنی کشته شدن خلیفه مسلمین و شکست مرکز خلافت. مقاومت امام حسن تا سرحد کشته شدن نظیر مقاومت عثمان بود در زمان خودش، نه نظیر مقاومت امام حسین. امام حسین وضعش وضع یک معترض بود در مقابل حکومت موجود؛ اگر کشته می‌شد- که کشته هم شد- کشته شدنش افتخارآمیز بود، همین‌طور که افتخارآمیز هم شد. اعتراض کرد به وضع موجود و به حکومت موجود و به شیوع فساد و به اینکه اینها صلاحیت ندارند و در طول بیست سال ثابت کردند که چه مردمی هستند، و روی حرف خودش هم آنقدر پافشاری کرد تا کشته شد. این بود که قیامش یک قیام افتخارآمیز و مردانه تلقی می‌شد و تلقی هم شد.

امام حسن وضعش از این نظر درست معکوس وضع امام حسین است، یعنی کسی است که در مسند خلافت جای گرفته است، دیگری معترض به اوست، و اگر کشته می‌شد خلیفه مسلمین در مسند خلافت کشته شده بود و این خودش یک مسئله‌ای است که حتی امام حسین هم از مثل این جور قضیه احتراز داشت که کسی در جای پیغمبر و در مسند خلافت پیغمبر کشته شود.

پس اگر امام حسن مقاومت می‌کرد نتیجه نهایی‌اش- آن‌طور که ظواهر تاریخ نشان می‌دهد- کشته شدن بود؛ اما کشته شدن امام و خلیفه در مسند خلافت، ولی کشته شدن امام حسین کشته شدن یک نفر معترض بود. این یک تفاوت شرایط زمان امام حسن (علیه السلام) و شرایط زمان

سبک زندگی کوثری

(از ناس تا نبأ): نبأ

دکتر زهرا خلخالی

zahrahalkhali45@yahoo.com

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى» فرا رسید «ذَلِكِ الْيَوْمِ الْحَقِّ» که شد «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَابًا» گردد تا آدمی در آن روز سخت «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» سر ندهد.

رحمن برای اولین بار در این آیه مطرح می‌شود: «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» در این روز «ذَلِكِ الْيَوْمِ الْحَقِّ» فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَابًا است، و این پایانی بسیار جالب توجه برای جزء سی، با سی و هفت سوره بسیار عظیم است که می‌تواند در مجموع سبک زندگی قرآنی را برای «هدی للمتقین» برشمارد.

امید آنکه این سلسله مباحث از سوره ناس تا نبأ بدون دخالت هر گونه تفسیر و ترجمه‌ای و فقط با گفتگوی بی‌نظیر خود سوره‌ها و تأسی از تفسیر مآثور ائمه هدی (علیهم السلام)، طریقت زندگی با سبک قرآنی را به پیوندگان حقیقی قرآن نشان دهد.

علامه طباطبائی: این سوره متضمن خبر از آمدن یوم الفصل و صفات آن و استدلال بر حقیقت آن، و تردیدناپذیری آن است، و از اینجا آغاز می‌شود که مردم از یکدیگر از خبر قیامت می‌پرسند، آن‌گاه در سیاق جواب و با لحنی تهدیدآمیز می‌فرماید: به زودی از آن آگاه خواهند شد، و سپس برای ثبوت آن به این دلیل استدلال می‌کند که نظام مشهود در عالم با تدبیر حکیمانهای که در آن است، بهترین و روشن‌ترین دلالت را دارد بر اینکه بعد از این نشانه‌های متغیر و فنا پذیر، نشانه ثابت و باقی هست.

فراخوان «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» تکرار «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» است که «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» خواهد بود برای درک «التَّبَا الْعَظِيمِ» در «ذَلِكِ الْيَوْمِ الْحَقِّ» فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَابًا، تا ارض را مه‌داد و جبال را اوتاد، و نوم را سبب و لیل را لباس و نهار را معاش گرداند تا «رَفَعَ سَمَكَهَا فَنَسَّوَاهَا» نماید و «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا» فراهم گردد، تا بر فراز انسان‌ها «سَبْعًا شِدَادًا» و «وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا» قرار دهد و «وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» گرداند تا بعد از آن که «وَ الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» شد، تا «مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ» انسان را «إِلَى رَبِّهِ مَابًا» راه برد، و تفاوت انسان را با انعام در درک آفرینش و ایمان به این «التَّبَا الْعَظِيمِ» برشمارد.

و در هنگامه‌ای که «فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى» در روزی که «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَأْتُونَ أَفْوَاجًا» بارش یابد، در این روز «بُرَزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى» خواهد شد که «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا» است و در کمین کسانی که «وَ أَتْرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» بوده و «وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا» که طغیانشان آن‌ها را به «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» کشانده بود که به یقین حدیث موسی «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» است.

اما متقین، داستان و مفاز دیگری دارند «وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» که مسلم حقائق و اعناب و کواعب و کأس در «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» بر ایشان نوشته شده، تا در «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» که همان نازعات و ناشطات و سابعات و سابقات و مدبرات هستند «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَنْزَلَ لَهُ الرِّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» می‌باشند، تا آن زمان که

سوره شناسی سوره نبا

شماره سوره: هفتاد و هشتمین سوره (۳۷ از آخر؛ نزول ۸۰) مکی؛ ۴۰ آیه

نامه‌های دیگر: عَمَّ، عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، تسائل، معصرات

شرح لغات: عَمَّ: عن+ما؛ يتساءلون: پیوسته و از روی استهزا از یکدیگر می‌پرسند؛ نبأ: خبری بی‌سابق، پیامبران را از این رو نبی می‌گویند؛ مه‌داد (جمع مه‌د): پرورشگاه؛ سبب: آسایش؛ شداد (جمع شدید): نیروند، بلندپایه؛ وه‌اج: تالو و انتشار حرارت؛ معصرات: تراکم و فشردگی؛ ثجاج: تند و سیل‌آسا؛ میقات: وعده‌گاه؛ فتحت: گشوده شود؛ مرصاد: کمینگاه؛ لایثین: توقف‌کنندگان؛ احقاب: زمان طولانی و بی‌نهایت؛ یدوقون: مزه چیزی را خوب می‌چشند و درک می‌کنند؛ حمیم: آب جوشان تیره و سیاه؛ غساق: چرکین و بدبو؛ وفاق: سازگاری میان دو چیز؛ طاغین: گردن‌کشان و سرکشان؛ مآب: رجوع و قصد و عادت؛ برجون (رجا) آرزو، اندیشه؛ احصاء: شمارش؛ مفاز: نجات و پیروزی؛ اتراب: همزاد، دوست؛ دهاق: سرشار شدن ظرف؛ روح: مبدأ حیات و حرکت؛ صواب: مطابق باواقع؛ حق: واقع و ثابت.

سوره زوج: نازعات

گروه: سوره‌ی آغاز شده با حروف استفهام: ماعون، فیل، شرح، غاشیه، انسان

محرور موضوعی: خبر از آمدن یوم الفصل و استدلال بر حقیقت و تردیدناپذیری آن

تفسیر روایی: ابوحمره ثمالی گوید: از امام باقر (علیه السلام)

درباره‌ی تفسیر عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ التَّبَا الْعَظِيمِ، سؤال کردم. فرمود:

«علی بن ابی طالب (علیه السلام) به اصحاب خود می‌گفت: به خدا سوگند!

من نباء عظیم هستم که تمامی امت درباره‌ی من اختلاف کردند. به خدا سوگند! خدای سبحان را نبی عظیم‌تر و بزرگتر از من نیست و هیچ آیه‌ای از من بزرگتر برای پروردگار جهانیان نیست^۱

طبرسی: کلینی باسنادش از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده

در قول خدا. «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ التَّبَا الْعَظِيمِ» فرمود: نبأ عظیم ولایتست و پرسیدم از آن حضرت از قول خدا. هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ.

فرمود ولایة امیر المؤمنین علیه السلام.^۲

فضیلت قرائت: امام صادق (ع): هر کس برقرائت سوره عَمَّ يتساءلون مداومت کند، یک سال بر او نمی‌گذرد مگر اینکه به

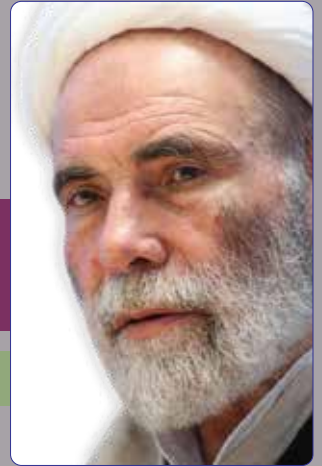
خانه خدا مشرف می‌شود. پیامبر (ص): خداوند او را در قیامت با نوشیدنی خنک گوارا می‌کند.^۴

۳- طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۲۵۶

۴- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۷۵.

۱- علامه طباطبائی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۵۸

۲- تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۳۰۴



تربیت در محیط رفاقتی

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت دهم

فرق رابطه ظاهری و هدایتی!

ما یک دسته رابطه ظاهری اجتماعی داریم که این آیه (قرآن میگوید: مواظب باش و با کسانی که اثر سوء در بُعد اعتقادی و دینی تو دارند رفاقت نکن و آنها را برای دوستی انتخاب نکن) ناظر به آن روابط نیست. اشتباه نکنید. مثلاً معامله و خریدوفروش از سنخ مسائلی است که در محیط زندگی وجود دارد، اما ظاهری است و به درون افراد ربطی ندارد. در آیه فوق بحث «رفاقت» مطرح است. و بحث ما پیرامون رابطه درونی رفاقتی است، نه رابطه ظاهری اجتماعی. این‌ها با هم فرق می‌کند. کمی بیشتر توضیح می‌دهم تا مطلب روشن شود. یک رابطه محبتی درونی داریم که به آن رفاقت می‌گوییم، یک رابطه ظاهری اجتماعی هم داریم که از قبیل معاملات و دادوستدها است. یک رابطه سومی هم وجود دارد که رابطه هدایتی است. این رابطه عبارت است از یک نفر به قصد هدایت، با شخصی که از نظر اعتقادی با او مخالف است، مثلاً نصرانی یا یهودی است رابطه برقرار کند. این رابطه ظاهری اجتماعی نیست؛ بلکه رابطه هدایتی است. آنچه در اینجا مورد بحث ما است، رابطه ظاهری اجتماعی است. خود قرآن هم دارد که این‌ها را هدایت کنید و از آن رابطه نهی نکرده است. البته درباره رابطه هدایتی، یک شرط وجود دارد و این رابطه که وظیفه هم هست، کار هر کسی نیست. این کار مخصوص کسی است که به مبانی اعتقادی دینی و مسائل برهانی و امثال این‌ها مسلط باشد. کار نیکان را قیاس از خود مگیر.

رابطه هدایتی کار هر کسی نیست

صحبت موسی و عیسی و پیامبران دیگر الهی (علیهم‌السلام) نیست. مثل اینکه در مغازه‌ای می‌روی، می‌خواهی از او جنس بخری، رابطه تجاری داری، اینجا رابطه دوستی و رفاقتی مطرح نیست و ضرری هم برای تو ندارد. اگر مراد از این جمله و عبارت این است که می‌خواهی بگویی ما با هم رفیق هستیم و به نوعی پیوند محبتی و درونی داریم، این را قرآن قبول ندارد. خدا این را قبول ندارد. ولی اگر مراد تو این است که رابطه ما با هم صرفاً یک رابطه ظاهری اجتماعی است، اشکالی ندارد. در باب رابطه هدایتی هم، یک شرط وجود دارد که باید حواست را جمع کنی و ببینی کار تو هست یا نه.

اهل کتاب و کفار

تا اینجا مسئله مربوط به یهود و نصاری بود. در آیه ۵۱ سوره مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ». در همین سوره مائده، بعد از پنج، شش آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ». آنجا دو مورد از اديان الهی که نسخ شده‌اند را مطرح می‌کند؛ اینجا به طور کلی اول اهل کتاب، بعد مدار را باز می‌کند و بعد از چند آیه می‌گوید: «وَالْكَفَّارَ». مطلب را توسعه می‌دهد. یعنی خیال نکن که نصرانیت و یهودیت در موضوع نهی، مدخلیت دارند! آنچه مدخلیت دارد مسئله تقابل بین پیوندهای درونی اعتقاد شما است. مثلاً کسی هم که کمونیست است، شامل این نهی از رفاقت می‌شود؛ چون او نصرانی یا یهودی نیست، ولی کافر که هست.

اعتقادات نباید خراب شود

اینکه خداوند مطلب را گسترش می‌دهد، منظور چیست؟ معلوم است؛ چون این رابطه درونی که بر محور محبت است، روی پیوند درونی اعتقادی انسان را تخریب می‌کند، این رابطه اثر سوء دارد. لذا مدار بحث را باز می‌کند و می‌گوید خیال نکنی فقط نصرانیت و یهودیت این‌طور هستند! آنها موضوعیت ندارند. عمده این است که در رابطه محبتی، پیوند درونی اعتقادی انسان نباید خراب شود؛ لذا ما را نهی می‌کند.

موسی به دین خود، عیسی به دین خود؟

من می‌خواهم در اینجا مطلبی که در میان مردم مشهور است را مطرح کنم. این جمله «موسی به دین خود، عیسی به دین خود» می‌فهمید چه جمله بسیار غلطی است؟! برو دنبال کارت! معنایش این است که تو معارف را نفهمیده‌ای. شعور تو که بیشتر از شعور خدا نیست. خدا بیشتر از من و تو می‌فهمد. او می‌گوید چنینی باش! چنین کسی می‌گوید من چه کار دارم به اینکه او چه اعتقادی دارد! ما با هم رفیق هستیم. اتفاقاً بحث در همین جا است. اگر مراد و منظور تو از رفاقت، پیوند درونی محبتی است، همین رفاقت برای تو مضر است. اگر هم منظور تو روابط ظاهری اجتماعی است، نه.

آنان که وامدارشان هستیم

محیا خوبرو



در ابتدا توجه شما رو به تعریف علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) از کلمه «سیره» جلب می‌نمایم. سیر یعنی رفتن؛ اما سیره به معنای نوع و سبک راه رفتن است. آنچه به ما توصیه شده در باب الگو برداری‌ها و عمل کردن‌ها شناختن سبک پیغمبر (و بزرگان دین) است.

سؤالی که باید باید باید از خود بپرسیم اینک:

چرا باید سیره معصومین، اولیا و شهدا را دانست؟

آیا چون فقط زیباست و با فطرت ما هماهنگ است؟

آیا دانستن سیره به ما انگیزه عمل در زندگی می‌دهد؟

آنچه قرآن در این باب از ما مطالبه دارد چیست؟

می‌فرماید: لکم فی رسول الله اسوه حسنه...

بحث الگو و اسوه داشتن فقط برای مواردی که برشمرده‌ایم نیست.

یک کلام: برای عمل کردن مطابق آن سبکی که از آن الگو گرفته‌ایم.

اخلاقی‌ای داشت که نظیر آن را ما خیلی کم داریم؛ مرحوم شهید مطهری و بیش از ایشان شهید بهشتی بسیار شیفته خصوصیات اخلاقی دکتر باهنر بودند. مهمترین خصوصیات ایشان این بود که کار زیاد و مفید و جمع‌وجور را بدون هیچ‌گونه تظاهر و هیجان ظاهری انجام می‌داد. مردی عمیق، صبور و بردبار، کم‌حرف، متین، پرکار، جدی، صمیمی، صدیق و باصفا بود. ایشان در نوشتن خوش‌ذوق، ادیب و دارای نوشته‌های آهنگین و زیبا بود. و به هر حال یک انسان کم‌نظیر و برجسته بود.

حجت‌الاسلام مهدوی کرمانی که مدت‌های مدیدی با ایشان در مدرسه حجتیه هم‌حجره و هم‌بحث بودند، درباره ایشان می‌فرماید: «برخورد شهید با کسانی که نزد ایشان می‌آمدند بسیار صمیمی و دوستانه بود و بسیار هم خودمانی صحبت می‌کردند. وی تا آنجا که می‌توانست نمازش را اول وقت و با جماعت اقامه می‌کرد. اعتقاد زیادی به نماز شب و زیارت جامعه کبیره و سایر ادعیه داشت که در مواقع تنهایی به آنها مشغول بود. همچنین مواقعی که به اتفاق دوستان به مسجد جمکران می‌رفتیم بیشتر اوقات پیاده بودیم و ایشان طبق دستورانی که در آداب مسجد جمکران نوشته شده، کاملاً عمل به آنها را رعایت می‌کرد. ایشان بسیار بی‌آلایش بود.»

شهید باهنر در کابینه محمدعلی رجایی به سمت وزیر آموزش و پرورش منصوب شد و به دنبال برکناری بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری و انتخاب محمدعلی رجایی به‌عنوان رئیس‌جمهور، بنا به پیشنهاد رجایی، در سال ۱۳۶۰ به عنوان نخست‌وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی گردید. شهید باهنر به همراه رجایی در انفجار ۸ شهریور ۱۳۶۰ در دفتر نخست‌وزیری به شهادت رسید.

شهید «محمدجواد باهنر» در سال ۱۳۱۲ ه.ش در شهر کرمان در محله‌ای به نام «محله شهر» از محله‌های بسیار قدیمی و مخروبه شهر کرمان به دنیا آمد.

حجت‌الاسلام ایرانمنش می‌گوید: «حدود سن ۵ سالگی بود که با هم در کرمان به مکتب‌خانه رفتیم، در آنجا خواندن قرآن و فارسی و دیوان حافظ را فرا گرفتیم. در آن زمان مدرسه خیلی کم بود و تعداد معدودی بودند که به مدرسه می‌رفتند و کسانی که از نظر مالی در حد متوسط یا ضعیف بودند به همین مکتب‌خانه اکتفا می‌کردند و بعد دنبال کسب‌وکار می‌رفتند؛ چون مقتضیات زمان اجازه نمی‌داد.»

شهید در آغاز فعالیت مجدد مدرسه معصومیه بعد از سال‌ها که در دوران رضاخان تعطیل شده بود، مقدمات را با نصاب‌البیان و جامع‌المقدمات شروع نمود. در این دوران، تحصیلات دینی ایشان به حدود سطح رسیده بود و در اوایل مهرماه ۱۳۳۲ جهت ادامه تحصیلات دینی عازم شهر قم گردید. بعد از آن وارد دانشکده الهیات شد و به ادامه تحصیلات دانشگاهی در کنار دروس حوزوی پرداخت و حدود سال ۱۳۳۷ دوره لیسانس را به پایان رساند. در ادامه تکمیل تحصیلات دانشگاهی و پس از اخذ لیسانس، دوره فوق لیسانس رشته امور تربیتی و دکترای الهیات را گذراند.

شهید باهنر که در سال ۳۷ جهت انجام سفر تبلیغی به آبادان عزیمت کرده بود، به مناسبت تقارن به رسمیت شناختن دولت اسرائیل توسط دولت ایران، حمله شدید و سختی به این مسئله نمود و پس از پایان سخنرانی توسط شهربانی دستگیر شد و این اولین بر خورد شهید با رژیم پهلوی بود.

مقام معظم رهبری درباره ایشان می‌فرماید: «...ایشان خصوصیات



امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهر سامرا با تمام دنیای اسلام رابطه برقرار کرده بود



شیعه شدند، اما همه محب اهل بیت شدند... بعد از امام رضا تا زمان شهادت حضرت عسکری (علیه السلام) چنین حادثه‌یی اتفاق افتاده. حضرت هادی و حضرت عسکری در همان شهر سامرا، که در واقع مثل یک پادگان بود - یک شهر بزرگ آن چنانی نبود؛ پایتخت نوپنیدادی بود که «سُرّ من رأی» سران و اعیان و رجال حکومت و به قدری از مردم عادی که حواشیج روزمره را برطرف کنند، در آن جمع شده بودند - توانسته بودند این همه ارتباطات را با سرتاسر دنیای اسلام تنظیم کنند. وقتی ما ابعاد زندگی ائمه را نگاه کنیم، می‌فهمیم اینها چه کار می‌کردند. بنابراین فقط این نبود که اینها مسائل نماز و روزه یا طهارت و نجاسات را جواب بدهند؛ در موضع «امام» - با همان معنای اسلامی خودش - قرار می‌گرفتند و با مردم حرف می‌زدند. به نظر من این بعد در کنار این ابعاد قابل توجه است. شما می‌بینید که حضرت هادی را از مدینه به سامرا می‌آورند و در سنین جوانی - چهل و دو سالگی - ایشان را به شهادت می‌رسانند؛ یا حضرت عسکری در بیست و هشت سالگی به شهادت می‌رسند؛ اینها همه نشان‌دهنده حرکت عظیم ائمه (علیهم السلام) و شیعیان و اصحاب آن بزرگوارها در سرتاسر تاریخ بوده. با این که دستگاه خلفا، دستگاه پلیسی با شدت عمل بود، در عین حال ائمه (علیهم السلام) این گونه موفق شدند. غرض، در کنار غربت، این عزت و عظمت را هم باید دید.

بعد از حرکت حضرت رضا به طرف ایران و آمدن به خراسان، یکی از اتفاقاتی که افتاد، همین بود. شاید اصلاً در محاسبات امام هشتم (علیه السلام) این موضوع وجود داشته. قبل از آن، شیعیان در همه جا تک و توک بودند؛ اما بی ارتباط به هم، نا امید، بدون هیچ چشم‌اندازی، بدون هیچ امیدی؛ سلطه‌ی حکومت خلفا هم که همه جا بود؛ قبلش هم هارون بود با آن قدرت فرعون‌ی. حضرت که به طرف خراسان آمدند و از این مسیر عبور کردند، شخصیتی در مقابل مردم ظاهر شد که هم علم، هم عظمت، هم شکوه، هم صدق و هم نورانیت را جلوی چشم آنها می‌گذاشت؛ اصلاً مردم مثل چنین شخصیتی را ندیده بودند. قبل از آن، چقدر از شیعیان می‌توانستند از خراسان حرکت کنند و به مدینه بروند و امام صادق را ببینند؟ اما در این مسیر طولانی، همه جا امام را از نزدیک دیدند؛ چیز عجیبی بود؛ کأنه انسان پیغمبر را مشاهده کند. آن هیبت و عظمت معنوی، آن عزت، آن اخلاق، آن تقوا، آن نورانیت و آن علم وسیع - که هر چه می‌پرسی و هر چه می‌خواهی، در دستش هست؛ چیزی که اصلاً مردم آن را ندیده بودند - ولوله‌یی راه انداخت.

امام به خراسان و مرو رسیدند. مرکز هم مرو بود، که در ترکمنستان فعلی واقع شده است. بعد از یکی دو سال هم که شهادت حضرت بود و مردم داغدار شدند. هم ورود امام - که نشان دادن جلوه‌یی از چیزهای ندیده و نشنیده‌ی مردم بود - و هم شهادت آن بزرگوار - که داغ عجیبی بنا کرد - در واقع تمام فضای این مناطق را در اختیار شیعه قرار داد؛ نه این که حتماً همه

اصل دفاع و امور لازم‌الدفاع

است غریزه‌ای است که در حیوانات هم هست. بسیاری از حیوانات اگر به لانه‌شان حمله شود به شدت از آن دفاع می‌کنند. اگر کسی از خانه و لانه‌اش دفاع نکند از حیوان هم پست‌تر است. این هنری محسوب نمی‌شود. مسأله این است که جهاد اسلام، جهاد فی سبیل الله است. هدفی که برای جهاد در اسلام تعیین شده است خیلی بالاتر از این است که صرفاً برای حفظ جان و مال باشد. اولین آیاتی که درباره جهاد نازل شد و مورد آن هم دفاع بود، آیاتی از سوره حج بود.

قبل از این مسلمانان اجازه جنگ می‌خواستند؛ ولی آیه نازل شد که: «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ؛ فعلاً دست نگه دارید.» چون تعدادشان کم بود و ساز و برگ جنگی نداشتند؛ لذا اگر به جنگ اقدام می‌کردند در همان روزهای اول تار و مار می‌شدند. این آیات برای اولین بار اجازه دفاع به مسلمین را داد. بعد در بیان حکمت آن نمی‌گوید: «اگر جهاد نکنید جان شما به خطر می‌افتد و آب و خاکتان در اختیار دیگران قرار می‌گیرد»؛ بلکه می‌فرماید: «اگر اجازه دفاع و جهاد ندهیم عبادتگاه‌ها از بین می‌رود.» البته این حکمت اصل جهاد در همه ادیان الهی بوده است؛ چون دفاع و جهاد مخصوص اسلام نیست. حکمت اصلی که در قرآن روی آن تکیه می‌شود این است که نام خدا در زمین زنده بماند و مردم با دیدن معابد و مساجد به یاد خدا بیافتند؛ چون یاد خدا تنها حقیقتی است که می‌تواند انسان را به سعادت برساند. بعد هم می‌فرماید: این کسانی که ما به آن‌ها اجازه دفاع و وعده نصرت دادیم کسانی‌اند که هدفشان این است که اگر در جنگ پیروز شوند اولین کاری که می‌کنند اقامه نماز و دادن زکات است؛ یعنی اجرای دین. اسم این جهاد هم جهاد فی سبیل الله است نه فی سبیل آب و خاک.

گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی (دامت برکاته)

در دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۰۶/۲۱

همه ما می‌دانیم که یکی از فروع و ضروریات دین ما جهاد است و در این مطلب هم هیچ بحثی نیست. آن چه مهم است این است که خود قرآن برای تشریح جهاد به حکمت‌هایی اشاره فرموده است که با توجه به این حکمت‌ها ما می‌توانیم هم بفهمیم که اصلاً جهاد برای چه تشریح شده است و هم حدود و لوازم آن را بشناسیم.

آن اصلی که می‌توان گفت هیچ انسان سلیم‌الفطره‌ای نمی‌تواند آن را انکار کند، اصل «دفاع» است؛ این اصل می‌گوید: اگر ما مورد حمله دشمن قرار گرفتیم صحیح نیست که آرام بنشینیم و در مقابل عوامل نابودکننده تسلیم شویم. هیچ فطرتی این را نمی‌پذیرد. خوب است در برابر کسانی که مدعی طرفداری از حقوق بشرند و با احکام جهاد اسلامی مخالف‌اند و می‌گویند: «چون اسلام احکام جهاد دارد خشونت طلب است!» بحث را از این جا شروع کنیم که هیچ انسان سلیم‌الفطره‌ای نمی‌تواند دفاع را تحریم کند و بگوید نباید دفاع کرد. اما سؤال این است که از چه چیزهایی باید دفاع کرد؟ آیا فقط اگر جان در خطر باشد باید از آن دفاع کنیم یا در برابر تجاوز به ناموس، فرزندان و سایر متعلقات هم باید دفاع کرد؟ در سطح جامعه، هر ملتی وظیفه دارد که از چه اموری دفاع کند؟ عملاً آن چه در بین همه مردم دنیا متعارف است دفاع از آب و خاک است. در هر فرهنگی قهرمانانی وجود دارند که مردم به وجودشان افتخار می‌کنند و این‌ها معمولاً کسانی هستند که از آب و خاک مردمشان دفاع کرده‌اند.

آیا جهاد اسلام هم همین است؟ ما هیچ شکی نداریم که اگر دشمنان اسلام به مسلمین حمله کنند و بخواهند آن‌ها را نابود کنند یا اراضی‌شان را تصرف کنند دفاع در برابر آن‌ها تکلیفی واجب است. اما عرض ما این است که جهاد اسلامی بسیار شریف‌تر و ارزشمندتر از آن چیزی است که پیش عقلای عالم است. آن چیزی که پیش عقلای عالم



ما به دنبال شما خواهیم آمد

محیا خوبرو

آمیختگی‌های معنا در زمان غیبتِ شما را اگر ندانیم و اگر قدم بر جای پای شما نگذاریم، نخواهیم رسید.
ما شیفتگان و آرزومندان برپایی دولت کریمه شما، در اربعین، قدم‌زدن، همچون رفتن‌های اهل بیت را تمرین کردیم.
رزمایش حضور اربعین، تمرینی بود برای تمام آن آمادگی‌ها...
برای دل‌کندن‌ها...
برای هدف‌گذاری‌های متعالی و عبور از هر چه کم و رفتن...
رفتن تا رسیدن...
ما به دنبال شما خواهیم آمد.
و دست‌بردار مددخواهی از حضرت علمدار نخواهیم بود...

برای شما نه باید دوید، نه باید قدم‌ها را کشید؛ آنان که تند می‌روند و آنان که کند طی مسیر می‌کنند، هر دو محکومند؛ به شما را ندیدن...
یا نرسیدن به شما...
یا از شما بی‌توشه‌ای عبور کردن.
سلمان را پرسیدند: چطور همراه علی (علیه‌السلام) آمدی؛ در حالی که بر روی زمین یک جای پا مانده؟
عرضه داشت: قدم بر جای پای علی (علیه‌السلام) گذاشتم.
و ما اینچنین باید به شما برسیم.
رد پای شما را دنبال کنیم.
و آن نشانه‌ها...
نشانه‌هایی که خود فرمودید به آنها رجوع کنیم.
تا گم نشویم...
در زمانی که مه گرفته است هوا را؛
نه نور خورشیدی ست که بشکند این مه را...
و نه تاریکی مطلق است...



آموزشگاه نوکاو برگزار می نماید:

استاد محمد علی نعمتی

دانش آموخته طب ایرانی اسلامی

مربی ۱۳ سبک ماساژ

مربی فیتنس و بدنسازی



آموزش ماساژ تخصصی ، دوره ی کاربر ماساژ

حضور، نیمه حضوری، غیر حضوری

- آموزش کامل سرفصل های تخصصی ماساژ در چهار روز
- آموزش رویکرد ماساژ ریلکسی، ورزشی، زیبایی و درمانی
- پشتیبانی مستقیم مربی در آموزش های نیمه حضوری و غیر حضوری
- معرفی بازار کار آموزش و خدمات ماساژ به هنرمند دوره

با ارائه مدرک رسمی و بین المللی

از سازمان فنی و حرفه ای کشور

ارتباط با ما



۰۲۱۵۵۴۹۰۵۸۲



۰۹۳۹۲۵۰۵۷۸۳



www.nokavedu.ir



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگ، قرآن و عترت اسوه تهران

سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر هنری: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات تبار ارواح طیبه شهدا و امام خمین (ره)

راه های ارتباطی با مؤسسه فرهنگ، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir